

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر
نصرت اللہ نورانی
«تکثیر»
«۵۵ ریال»
بہای اشتراک در کشور: سالیانہ ۲۰۰ ریال - برای دانشجویمان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانہ ۳۰۰ ریال

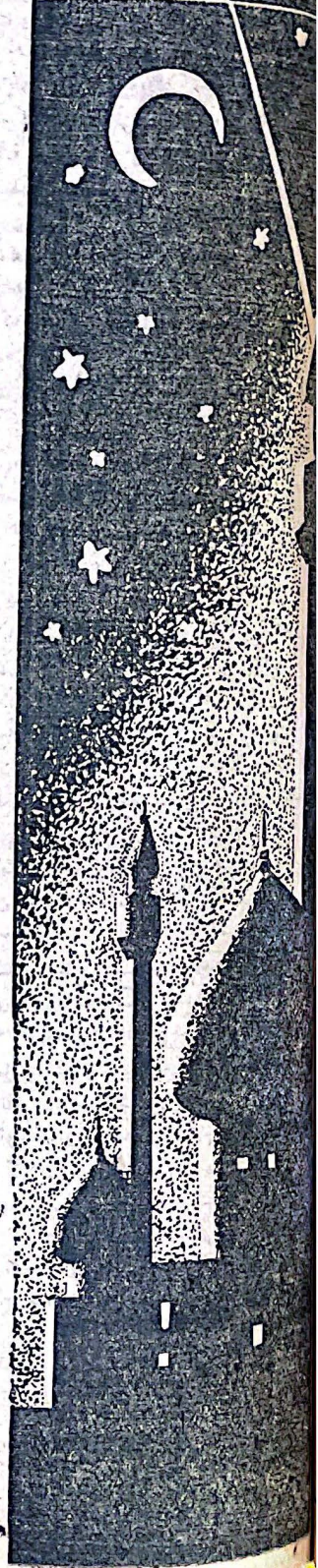
سال ہرگز گزار اسلام دینی اختیار ان بین گزارا و پذیرفته شود و در روز قیامت از زبان کاران اسودان ۷۹
ششم

شماره بیست و ششم - شماره مسلسل ۲۶۸ - تاریخ چہارم آذر ۱۳۲۸ مطابق چہارم صفر ۱۳۶۹

((نکتہ ای از بیانات شاہنشاہ))

او امر شرع بودند این دستور ہارا اجرا
میکردند و از اجحاف ثروتندان و محتکرین
ثروت جلو گیری مینمودند و کار را در نصاب
خود بجزریان می انداختند .
بد بختانہ در این اواخر جمعی از این
گروہ مردمان در ایران یعنی مرکز تشیع بوجود
آمده اند کہ از دستور های مقدس تجاوز کردہ
و نفع خود را در ضرر دیگران دانستہ و از راه
مکیدن خون ضعیفان ثروتی بدست آورده و این
تودہ های زر و سیم عظیم را اندوختہ کردہ و
راہ کار و کسب را بر مردم بستہ و مصداق
آیہ کریمہ (والذین یکنزون الذہب والفضہ...)
شدہ اند . بدیہی است این روش اگر ادامہ یابد
موجب بدبختی کشوری است . امامایہ خوشبختی
و امیدواری این است کہ امروز شاہنشاہ محبوب
جوانبخت ایران کہ عملات ثابت فرمودہ اند اہتمامی
عظیم بر رفاه حال رعیت و آبادی کشور دارند
در فرمایشات اخیر کہ در امر بکار برای ایرانیان
ایراد فرمودہ اند انضجار خود را از اینگونہ
سرمایہ داران گوشزد نمودہ و این سرمایہ
ہا را کہ از خون ملت اندوختہ شدہ است
نک دانستہ اند .
از این جا است کہ ما کمال امیدوار پر
داریم اعلیحضرت پادشاہ اسلام دوست ایران
این کجی را کہ دارد اقتصاد کشور را منحرف

گفتہ می شود کہ اسلام اکمل ادیان است
و تاجہائے باقی است این دین مقدس پایدار
است ، این گفتہ مورد تصدیق ہمہ است و مادام
کہ دین اسلام پایدار و باقی است ناچار باید
احتیاجات بشر را از حیث دنیا و آخرت ضمانت
کند . و در ہر دو جہان را ہنمای خلق باشد -
علم و دانش را ترویج و تحییب کند و فضیلت
و تقوی را تقویت نماید . دستور های جامعی
برای عمران و آبادی داشته باشد . امور اجتماعی
خلق را تامین کند تا نظم و ترتیب برقرار باشد
خوشبختانہ ہر کس بشریعت اسلام و قوانین
مقدسہ آن بنکرد و در آن نہادقت کند اعتراف
خواہد کرد کہ در دین اسلام هیچ چیز ناکتہ
نماندہ .. و هیچ نکتہ ای را فر و گذار نکرده است
ہمانطور کہ برای تہذیب نفس و تطہیر آن
مقرراتی را دارد برای عمران و آبادی عالم ہم
قوانین جامعی وضع فرمودہ و کسب و زراعت
و تجارت را با مقررات صحیح تجویز کردہ
ولی از بی انصافی و احتکار و دزدی و کسبہای
غیر مشروع جسداً جلو گیری بعمل آورده و
نہی فرمودہ و اشخاص دزد و دغل رانکوش
کرده و از ثروتہای غیر مشروع و تمرکز ثروت
و مطلق گذاردن آن جدأ بدگویی کردہ است
و در تمام ادوار عظمت اسلام کہ حکام و امراء
و فرمانروائی وجود داشتند کہ علاقمند باجراہ



پلم : حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

نامه های تاریخی : آقای جواد فاضل

« این نامه از طرف کامل الشرف رسول اکرم (ص) به هر اکتیوس امپراطور روم فرستاده شد »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من محمد رسول الله الى « هرئله » عظیم

الروم سلام علی من اتبع الهدی و آنکس از فروغ مشعل هدایت پیش پای نیفرورد و راه از پیراه نشناسد شایسته سلام نباشد .

پادشاه روم بداند که دیگر دوران خود سری و خود خواهی سپری شده و عهد فرخنده آزادی و آزادگی فرا رسیده است انی ادعوك بدعاية

الاسلام و اگر در برابر ندای پروردگار سرتسلیم فرود آوری و پیشانی یکتا پرستی برخاک گذاری شرف خویش و شرافت ملت روم را از خطر حوادث

تاریخ برکنار داری و یوتیک الله اجرک هر تین و گرنه بارگرانی را بردوش خواهی گرفت که کمر قومی را در زیر آن بار درهم خواهی شکست . الا ای خداوند روم ! سر از فرمان خداوند زمین و آسمان برمنتاب و جهانی را بخاطر دلتسواه خویش برمیاشوب .

یا اهل کتاب ! تعالوا لی کلمة سواء

بیئنا و بینکم الا بعد الا لله و لا نشرق به شیئاً من که جر یکتا پرستی دستور دیگری ندارم و رای دیگری ندارم با مسیح مقدس هم آواز و هم آهنگ باشم .

این تنها خدا و این خدای تنهاست که شایسته پرستش و نیایش است نه کسی شایسته باشد که خویشش را در قبله عبادت بشر بگذارد و نه بشری تواند موجودی همچون خود را مورد پرستش و نیایش آورد .

لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً و این ستوده نیست آدمی به آدمیزادگان کبریاى خدایى فروشد و برجنس خود نخوت خداوندی گذارد .

فان تولو فقولوا اشهدوا بانا مسلمون و ما را با مردم نابخردی که گفتار خردمندانه ندیرند سرآشتی و آشنائی نیست .

افتظهمون ان یأمنوا لکم و قد کان فریق منهم یسمعون کلام اثم یحرفونه من بعد ما عقاوه و هم یعلمون . و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلا بعضهم الی بعض قالوا اتحدتو نهم بما فتح الله علیکم ایحاجوکم به عندی بکم افلا تعقلون ، اولاً یعلمون ان الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون .

ترجمه - آیا باز امید و طبع دارید که یهودی از روی خضوع و هیرت و واقیت بمعقبات شما ایمان بیآورند با آنکه راستی دسته از اینها اینطور بودند که کلام خدا را می شنیدند و پس از نقل و علم بدرستی آن ، آن مطالب را تحریف می نمودند .

و وقتیکه اهل ایمان را ملاقات کنند گویند ایمان آورده ایم و چون بعضی یا بعضی دیگر بتنهائی روند گویند آیا خبر میدیدید و آگاه میکنید آنها را با سراریکه خداوند بروی شما فقط درهای آترا گشوده !! تا با شما نزد پروردگار شما (بوسیله دلیل هائی که از نزد پروردگار نازل شده بادر روز قیامت) معاجه کنند آیا مکر متعل نیکنید ؟ آیا اینها نمیدانند که خداوند براستی آنچه پنهان میدارند و آشکار می نمایند میدانند -

با این روحیه ایکه عنصر یهودی را تشکیل داده طمع بایمان آنها بی جاست زیرا که همانطور که در تجزیه اخلاقیات و روحیات یهود شرح داده شد یهودی تصمیم دارد که هیچ آئین و مسلکی چه حق چه باطل تسلیم نشود حتی مطالب و حقایقیکه بر یمبران گذشته نازل شده و خود بان علم دارند و بدرستی آن بر خورده اند آنچه با روحیه و نفسیات آنها موافقت ندارد تحریف می نمایند . یعنی بکلی آنرا تغییر میدهند یا تاویل می نمایند و بواسطه روح تفاقیکه دارند اظهار ایمان می نمایند تا در خلال زندگی مسلمانان رخنه کنند و بنویات و هدفهای روحی خود که ایجاد نفاق و اختلاف و بدست گرفتن سرمایه ها و ثروت هاست نافل گردند ، ولی هر چه خود را برنک مسلمان یا ملل دیگر در آورند اسرار و رموز خود را فاش نمی نمایند و اگر کسی از اینها اسرار یکه در میان یهود است فاش نماید که موجب هشیاری مسلمانان نسبت بعقائیت خود یا ملل دیگر نسبت باسرار آنها کرد مورد سرزش قرار میکیرد (تا آنجا که وسیله نابودی ویرا فراهم می سازند)

لیحاجوکم به عندی بکم - ظاهر اینستکه مقصد احتجاج و دلیل یافتن مسلمانان است از کتابهای آنها و از مطالبیکه پروردگار بیان نموده که در این هنگام بر این پروردگار آشکار می شود و گویا معاجه نزد پروردگار است .

افلا تعقلون - این جمله ممکن است نقل گفته یهود باشد . که بیکی دیگر توصیه میکنند که خیر دادن و آگاه کردن مسلمانان از مطالب خود خلاف عقل است . ممکن است گفته خداوند باشد که با این روحیه صفت طبع داشتن بایمان یهود عقلانی نیست گرچه یهود با اینگونه تمالیم در قرون سنی نمودند تا

اسرار فکری و روحی خود را مرموز نگاه دارند و مردم دنیا هر چه کوشیدند کمتر باسرار و رموز تعلیمات آنها آشنا شدند . ولی قرآن میگوید : اینها مکر نمیدانند که خداوند بر پنهان و آشکار آنها علم دارد و روزی برای اعلام خطر ب مسلمانان

که باید ملت زنده و هوشیاری باشند اسرار آنها را آشکاری سازد و از رموز تربیتی و روحی آنها آگه شان میکرداند . چنانکه قبل از قرآن کسی آشنائی باین مطالب نداشت و اول اعلام خطر از طرف قرآن شد و بتدریج ملل دیگر بیدار شدند .

صاحب اختیار و مدیر و سر دبیر
نصرت الله نوربانی
«شماره ۴۰»
بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال
هرگز غریز اسلام ندی احمیادانین بر گزار و پذیرفته شود او در روز قیامت از زبان انان سوزان بران
ششم

شماره بیست و نهم - شماره مسلسل ۲۲۱ - تاریخ بیست و پنجم آذر ۱۳۲۸ مطابق بیست و پنجم صفر ۱۳۶۹

رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)

و معجزات باهره قسمتی از این بشر گمراه را از گرداب گمراهی و تبه جهل بشاهراه نجات و مدینه فاضله هدایت فرمود و برای نجات خلق از وادی ضلالت و توجه آنان به صراط مستقیم مدت ۲۳ سال کوشید و رنج برد تا چون دولت اسلام بشمر آمد داعی بسوی حق ندای حق را لبیک گفت و بسوی عالم خلد و جوار حق شتافت و جهانرا از غیبت خود تیره و تار نمود.

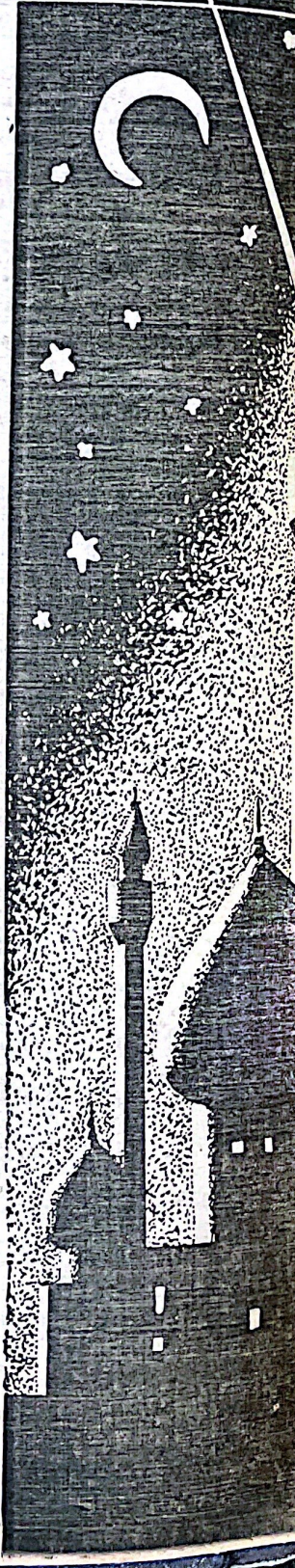
در آنوقت که موعد رحلت رسول اکرم نزدیک میشد، آن وجود مقدس برای غزوه بزرگ دیگری خود را آماده میفرمود و معروف است که برای حمله به تصرفات روم آماده میگردد و لشکری تهیه نموده بود که بزرگان صحابه از مهاجرین و انصار در آن بودند و بیماری عارض شد. موکداً دستور داد که سپاه حرکت کند ولی بعضی ارباب مطامع در حرکت تعطل ورزیدند تا طامه کبری که رحلت باشد واقع شد.

با صبح روایات شیعی رحلت در روز ۲۸ ماه صفر سال یازده هجرت واقع شده و کومئ رسول اکرم همیشه از این ماه شوم باک داشته و بهمین جهت میفرمود کسی که در گذشتن ماه صفر را بن مزده دهد باو مزده بهشت را خواهم داد.

همانطور که مولود محمد بن عبدالله (ص) بزرگترین حادثه تاریخی بود رحلت آن حضرت نیز عظیمترین مسیبت بشمار میرود، وجود محمدی که برای عالم بشریت رحمت و موهبت بود وفاتش برای دین جدید ضربت جبران ناپذیری بشمار میرفت پس از آن وجود مقدس، سیر تاریخ اسلام دگرگون شده و دوره حق صرف منقضی گردید.

محمد صلی الله علیه و آله در دوره ای ظاهر شد که عالم را فترتی گرفته بود و بشر کمال احتیاج به صلح عظیمی داشت، ظلم و ستم از یکطرف و تأویلها و تفسیرهای ناروای اهل کتاب کاخ عظیم وحدانیت را متزلزل نموده بود و بیم آن میرفت که باز کفر بر جهان مستولی شود و جاهلیت اولی عالم را فرا گیرد.

نادانی بحدی در بشر نفوذ داشت که حتی رحم و مروت را از او سلب نموده بود و فقر تا پایه ای رسیده بود که مردم فرزندان خود را برای کم شدن نانخور میکشند و یازنده بگور میکردند. فسق و فجور و تعدی و قتل داشت معنی بشریت را از بین میبرد و در همین اوان و موقع بود که نور محمدی ص تا بیاید و ابرهای تیره را از افق عالم برطرف ساخت و با پند و موعظه و با آیات



حضرت آقای سید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

ناجیز شرك و تمدی ودست درازی ببال و نوامیس خلق بوسیله پیشوایان و در بانان کناس بخشیده نمی شود مگر خود طایفه و مقربین - حق نیستند پس چرا بآتش بسوزند و چرا خندانک بهشت از آن آنها نباشد ؟

قرآن گرچه روی سخنش بهود است ولی این دوره انحطاط در فهم دین و اجرای آن گویا از نوامیس ناشی است که برای هموم ملل پیش می آید و چون قرآن برای بیان آداب و سنن ثابت جهان است تاریخ بهود و شرح عقاید و اخلاق آنها را محل تجلی و نمایش این حقایق ثابت نموده . و این هم از همان ثابتاتی است که بواسطه دور شدن از سرچشمه دین برای ملل پیش می آید ، یعنی بواسطه غرور و دلگرمی بانساب ها و ارتباط ها گمان جای ایمان و یقین را می گیرد و آرزوها و ساخت و سازها جای فهم کتاب و عمل شایسته را اشغال می نماید .

قرآن می گوید از اینها پرسید که آیا عهدی از خدا گرفته اند و پیمان نهانی بسته اند که آنها هرچه میخواهند بکنند و هرچه گمان میکنند بجای خدا بگذارند و خدا هم در مقابل آنها را نوازش نماید و از آنها درگذرد . زبان بیسبران و دستورات و اعمال آنها همان زبان و عهد خداوند است که با اعمال و خیالات آنها سازگار نیست پس بدون علم و منطق درستی هرچه میخواهند میگویند و بجای خدا حساب میکنند ؛ آری میزان و قانون برای رستگاری و عذاب این است (بلی من کسب ...) و این میزان تغلف پذیر نیست و بر همه کس و هر جا و هر زمان جاریست .

و قالوا لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة قل اتخذکم عندالله عهداً فلن یخلف الله عهدہ ام تقولون علی الله مالا تعملون :

آیه ۷۵ سوره بقره

ترجمه : یهودیان گویند هرگز آتش ما را مس نمی نماید مگر چند روزی انکشت شمار . بگو آیا از خدا عهدی گرفته اید پس هرگز خداوند از عهد خود تغلف نمی نماید؟ یا برخدا افتراء می بندید و سخنی میگوئید که بآن علم ندارید .

این نمونه ای از آرزوهای بی جا و غرور این طایفه است که خود را هب و برگزیده جهان میدانند و مردم را غلامان و کنیزات متمرّد خود می پندارند اینها نه تنها دین و نعمت های آنرا برای خود میدانند و دیگران را مقدمه و طفیلی خود گمان می کنند آخرت و درجات آنرا هم مخصوص قبیله خود میدانند . و برای خود گناهی که مستوجب عذاب باغند معتقد نیستند مگر گناه گوساله پرستی آنها چند روزی بیشتر عذاب ندارد . عذاب آتش هم فقط با پوست بدن آنها اندکی نزدیک می شود ولی سوزنده و دردناک نیست این نه از آنجهت است که خداوند بخواهد این عزیزان خود و نتیجه های خلقت را شکنجه نماید بلکه برای آنستکه گفته خود را که عده عذاب باهل شرك است بر کرسی نشاند و تغلف نماید ؟ در نتیجه این غرور نژادی و میراثی هیچ گناهی در نظر آنها هراس ندارد و مورد بازخواست و عذاب نخواهد بود و هر نوع ظلم و تمدی بجان و حقوق دیگران در واقع برای آنها مباح است مگر نسبت بطایفه و هم نژادان خود . خطر این نوع غرور و انیت خاطر که بنام دین باشد از بی دینی مطلق بیشتراست . چون بی دین اغلب در حال توقف و تردید است و خاطر جمعی و انیت ندارد ولی مغرور بنام دین در حال اهتراض و خاطر جمعی است و هر گناهی را که مرتکب هود بنام انتساب بدین و و ساطت اولیاء جبران پذیر میدانند . و پرده هائی از آرزوها و مغرورها میان آنها و حقوق و حقایق فاصله است . و از کتاب ها و دستورات جز آرزو و غرور چیزی نمیدانند و همیشه در خیالات و اوامام خود سرگرم و پوشیده اند .

(لا یعلمون الكتاب الا ما ی) و از دین جز بهورات و

قربانی ها و بیه سوزاندن که خدا را راضی نگهدارند و سندن بهشت را برای خود بامضاء کار کنند خدا رسانند و آن را محکم تر گردانند علی نمی نمایند . چرا بهشت برای آنها نباشد ؟ چرا در عذاب آتش گرفتار شوند ؟

مگر از اولاد بیسبران نیستند ؟ مگر ابراهیم و اسحق و یعقوب پدران آنها نیست و کتاب بآنها نازل نشده و بیهو غنای قبیله ای آنها نیست و کوهها و بیابانها و شهرهای قدس و کناس و بیت المقدس و بیت اللحم برای آنها خلق و برپا نشده . و کناهان

اطاعتی را که محمد ص از یاران و پیروان خود دید برای هیچ فاتح و فرمانده و پادشاهی میسر نشد اخلاقی عالی و حکمتی بی مانند و دلی پر از مهر و رحمت داشت

گوستاو لوبون دانشمند شهیر فرانسوی

در شهادت امام حسین (ع)

تو یا بن المرتضی دادی رضایت
که نوشی شربت از جام شهادت
نهادی چونکه لب بر زهر سوزان
نکردی یا حسن هرگز شکایت
براه حق و دین بساک اسلام
بتقدیر خدا دادی رضایت
شهبندان را کفن زینت اگر شد
ز خون سرخ رنگ و بینهایت
ترا خون جگر با سبزی زهر
بهم آمیخته ، ای جان فدایت
عقیق خون و زهری چون زمرد
ترا زینت شد ای مساه هدایت
چون نور از شاخه های طور سپینا
تلاق می کنند نور ولایت



اگر چه مجرم یا رب بیغشای
بعق این شهبند با کفایت
شفاعت میکند آری (حسان)
اسام مجتبی روز قیامت
حبیب چایچیان (حسان)

شماره سی و یکم - شماره مسلسل ۲۲۳ - تاریخ نهم دی ۱۳۲۸ مطابق نهم ربیع الاول ۱۳۶۹

((این زبانها، همه ناشی))

از بی ایمانی است

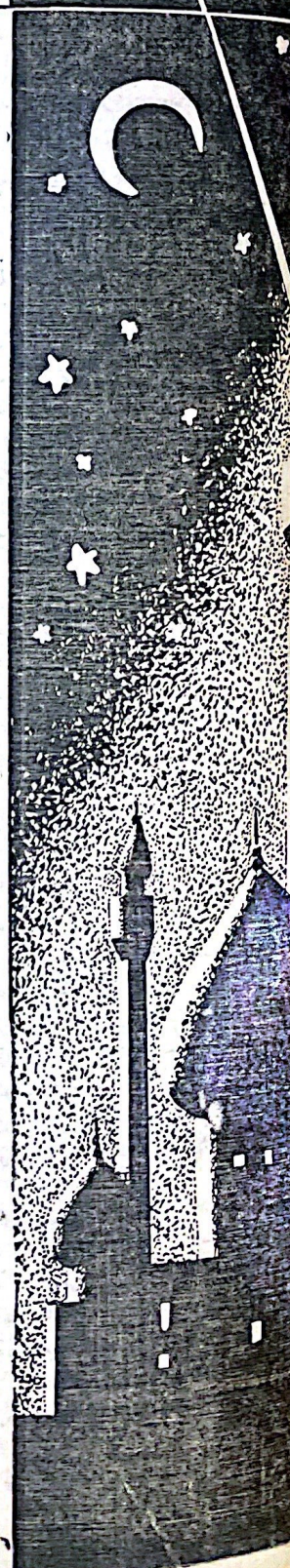
میکذارند ولی امروز ما کاملاً برعکس است و آنچه مروج رذیلت است بیشتر مشتری دارد و مطلوب همه است، امروز مرد ریاکار و فاسد و دزد و خائن و جاسوس محترم است و اگر نگوییم جامعه از او استقبال میکنند ناچار هستیم بگوییم جمعی از او استقبال میکنند و اگر اینطور نبود اینهمه بد نام و بد سابقه در میان مردم وجود نداشت و آنها که باید مطرود جامعه باشند در میان هر جمع و محفلی دارای جاه و مقام و حتی احترام نمیشدند.

ما ناکامیم زیرا ایمان و عقیده پدران را از دست داده ایم و از روی همین بی ایمانی بکارها اقدام میکنیم و برای این است که با عدم موفقیت روبرو میشویم و بدتر از همه این است که با تمام این مصائب و بلیات هنوز بزبانهای بی ایمانی و وخامت نتیجه آن بی نبرده ایم و روز بروز بیشتر در این دره مهیب سرنگون میشویم تا آنجا که یکباره در آن افتاده نیست کردیم.

این گرفتاریهای روز افزون و این نفاق و تشقت که در تمام شئون حیاتی ما جلوه گری میکند این شکستهای بی دربی که به ما رو می آورد همه نتیجه بی ایمانی است این عامل مخرب که امروز ما گرفتارش هستیم ریشه ما را بر خواهد

وقتی گرفتاریهای امروز را بنظر میآوریم و عدم موفقیتها و زبانهای خود را ملاحظه میکنیم بی اختیار بفکر می افتمیم چه را پدران ما در امورات موفق بودند و مرفه الحال میزیستند و ما اینطور گرفتار و ناکام هستیم - تلاش امروزی ما هیچ قابل مقایسه با تلاش پدران و نیاکان ما نیست و بهمین نسبت ناکامی ما با موفقیتهای آنها قابل سنجش نیست. امروز ما در هر چیز ناکام هستیم حتی در نشر فضیلت. زیرا طرفداران فضیلت معدوم و پادشاهان معدوم هستند و همانقدر که مشروعهها خیر و وسایل ارشاد با عدم موفقیت مواجه است نشر رذائل و بدکاری و بی عفتی بهر وسیله رایج است.

علت این امر خیلی واضح و آشکار است سبب و عامل اصلی این است که پدران ما دارای ایمان و عقیده بودند و آن ایمان، آنها را رهبری میکرد و در کارها موفقیت داشتند آنها با همان ایمان راسخ و عقیده پابرجایی که داشتند ضد رذائل بودند و ایمان آنها اجازه دزدی و تقلب و عفت ربانی و نشر اباطیل و منہیات نمیداد و در صد ترویج کارهای منافی اخلاق بر نمیآمدند و حتی اگر نشریه یا کتابی یا هر چیزی از این مقوله بوجود میآمد با آن مقاومت میکردند و اقدامات مفرضین با مفسدین با سود طلبان را عقیم



حضرت آقای سپید محمود طالقانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

بلی من کسب سینه ..

علامه بزرگوار صدرالدین شیرازی که از در پیبه حقایق دین باسرار وجودی انگر در در کتابهای خیر خود (گویا رساله مشاعر است) از عقیده افکار خلود بر گشته و از این عقیده استفارمی نموده و معتزف است که شما باین استدلال نمیتوان این مرا-لرا بیهود چون پای استدلالیان چوبین بوده و پای چوبین هر قدر هم محکم باشد باز بی تمکین بود.

از این آیه و آیه نظیر آن استفاده میشود که وجود انسان در ابتداء تکوین استمداد معض و در سرحد میان خیر و شر واقع است گرچه جاذبه خیر در او قویست ولی نتیجه اکتسابات ممکن است بکلی ویرا از جذب بغیر و مدار حق پرت نماید و برای همیشه مجلوب شر و آتش بشود چنانکه بدن حساس و سالم که اندک انحراف و ستم او را ناراحت و درد مند مینماید ممکن است بجایی برسد که مرض و مسمومیت حالت ثانوی آن شود. در نتیجه اکتسابات که عبارت از ادراکات و عکس العمل اعمال و اندیشه ها است نفس از توجه بغیر و تشخیص نیک و بد منحرف میشود و چون انحراف

انداخت . در خانواده ها رخنه کرده و فساد و بددلی و دوگانگی را در آنجا جایگزین کرده بطوریکه اگر این رویه ادامه یابد نظام خانواده و حتی اجتماع ما از هم خواهد گسیخت و یکسره نابود خواهیم شد.

همین رسوخ بی ایمانی در کارهای ما است که اعتماد را از بین برده و عقیده راست نموده و بدبینی و خودخواهی را رواج داده بطوریکه هیچکس در هیچ چیز جز سود خود نمی خواهد و برای رسیدن بآن همه چیز حتی میهن و شرف ملی را بر ایگان امیدهد . امروز بر اثر نبودن ایمان اخلاق مردم فاسد شده و نسبت بتمام مقدسات لایابالی گردیده و حتی جنبه میهن دوستی آنها متزلزل شده زیرا .

«حب الوطن من الایمان» پس اگر ایمان رفت حب وطن نیز می رود و این وسایل ساختگی نمیتواند جای آنرا گیرد و در میان ملتی که بی ایمان و باضعیف الایمان شد جز خان و دزد و مزدور بیگانه و بیشر می وزمام گسیختگی صفت دیگری نباید منتظر بود زیرا ایمان است که بخشنده این صفات عالیه و وقتی مسبب رفت سبب نیز خواهد رفت و باید فکری کرد و باین بی ایمانی خاتمه داد .

نوریانی

ادامه یافت یکسره از هر سو کمره شود و مدار حق را کم نماید و ببارت رسای قرآن کریم خطبه یکسره ویرا احاطه کند و او را از منظومه حق خارج مینماید چنانکه بعضی از سیارات و اجسام اگر از مدار خود خارج گردید پرت میشود و برای همیشه رویی و غلظت بی پایان می رود فکر و اراده انسان اگر از تحت راهنمایی وجدان بیرون رفت و بوضعی در آمد که بد را بد ندانست و بهی و خیر و خوبی متوجه نبود از مدار حق خارج شده و یکسره رویی و بهیمنت و پشت به سعادت و بهشت است در تفیر امام میگوید سینه ای که خطبه آن بر شخصی احاطه نماید آتسنگه و برای یکسره از دین خدا بیرون برد و از ولایت و تدبیر خدا خارج نماید و از غضب خدا خود را در امان داند . دین خدا همانراه و روش فطریست که انبیا بآن دعوت مینمایند و بحسب قوانین بصورت واجب و حرام و حلال دره می آید و ولایت و تدبیر حق همان راهنمایی های وجدان است که پیوسته بغیر و حق میخواند و از شر باز میدارد و در دنبال کار بد سرزنش مینماید و پشیمانی بار می آورد و چون این داعی منوی و رهنمای باطنی همواره مخالف اراده شخصی انسان است پس حقیقی است غیر از شخصیت مختار انسان و چون مخالفت با او امر و بواهی آن منادی حق بعد اصرار و عادت رسیدن شخص را بحال خود میکنداره و برای همیشه ترک مینماید و جای خود را برای عادات و اخلاق زشت میکندارد و خطبه بر قلبی احاطه مینماید و مخالف و مانع و از قساوتون و وظایف روی میگرداند و در باطنش تنوره های از آتش خود پرستی و چهل و شصت و وحسرات و آثار اهل مشغل میشود که همراه و یار و مصاحب است .

بنابراین ملازمت با آتش طبیعت ثانوی میشود نه آنکه بر خلاف طبع باشد تا فیلسوف بگوید دوام بر خلاف طبع نشاید پس خلود بهیمنی ابدیت نیست . باین بیان روشن و معجز آسای قرآن تعجلی برای شبهه فیلسوف موشکاف باقی نمی گذارد و چه رسد دوام از متدینین . درکات سوق بسوی جهنم و ابدیت بحسب صریح آیه نخست هلی است که از آن تعبیر بکسب نموده پس از آن اثر ثابت است که نتیجه عمل و مکتوب آتسنت که سینه باشد که در باطن و قلب متمرکز می شود و بتدریج بر تمام قوا و مشاعر مسلط می شود و همه را استخفام می نماید که احاطه خطبه است که ثانوی از آتش تهیه می نماید و قرآن اغلب اهل جهنم را اصحاب جهنم تعبیر مینماید یعنی مصاحب و ملازم جهنم اند نه آنکه بجهنم میروند و در آتس مغذبی می گردند و نکته دیگر عبارت خالد است که با مغذله فرق دارد چون منای مغذله آتسنت که بر خلاف طبع و میل ذاتی شخص یا چیزی را در محیطی نگاه دارند ولی خالد آتسنت بطبیعت ذاتی در آن محیط باشد .

دست مقابل خالد بن در آتش خالد بن بهشتند . و الدین آتس و عملوا الصالحات اذ لند اصحاب الیه هم بهیها خالدون در میان این دو دست طبقات مغذله اند که نه خطاهای آنها را احاطه کرده و از محیط خیر یکسره بیرون رفته اند و نه یکسره مجذوب ایمان و عمل صالح مینمایند که این طبقات متوسط کم و بیش مغذله و لی چون جاذبه خیر قویست و پای شفاعت در میان است پس از آنکه از آثار گناه و آلودگی پاک شدند در سر منزل سعادت متسکن می شوند و همان سر رشته های ارتباط با حق و توجه بغیر که یکسره قطع نشده آنها را بسر انجام خیر می کشاند و بانوجه نفوس قوی و مغاند خیر محیط آنها هوش می شود و مورد شفاعت میگردند .

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر
نصرت الله نوربانی

بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال

ششم

شماره سی و سوم - شماره مسلسل ۲۷۵ - تاریخ هفتم بهمن ۱۳۲۸ مطابق هشتم ربیع الثانی ۱۳۶۹

انتخابات در میان یأس و ناامیدی مردم آغاز میشود:

این دومین بار است که انتخابات تهران و حومه آغاز میشود خدا کند که مفاد لائنتی الاوقد تثلث در این موضوع ظهور ننماید. البته باید انجمن نظارت مرکزی باین نکته متوجه شود که ریشه علت بطلان انتخابات گذشته چه بوده است و برای چه بطلان انتخابات بطور ناگهانی اعلان شد؟... البته اگر متوجه شود و حقیقتاً بخواهد انتخابات در محیط آزادی آغاز و انجام یابد باید بسیار مواظب باشد که آن سبب و آن علت تکرار نشود. راستی انتخابات گذشته اگر باطل نمیشد تاریخ مشروطه ایران تا ابد لکه دار میشد. اصولاً انتخابات باید از مداخله دولت و مقامات ذی نفوذ بکلی منزّه باشد تا مردم بتوانند با آزادی و مهمل و رغبت خود هر کسی را که میخواهند انتخاب کنند. در انتخابات ضروری است که تهدید و تطمیع راه نیابد و مردم هم باید باین معنی ملتفت باشند که انتخاب نماینده برای مجلس شورای ملی در سر نوشت زندگی و زندگی آنان تأثیر دارد پس نباید تحت تأثیر تهدید یا تطمیع قرار گرفته و بنیاد زندگانی خود را بوسیله انتخاب عناصر نا صالح ویران نمایند مادر این موضوع در همان موقعی که انتخابات طهران و حومه شروع میشد با بیانات گوناگون آنچه لازمه رهنمائی بوده ادا نمودیم اکنون هم که بار دیگر انتخابات شروع

میشود بعموم برادران دینی خود توصیه مینمائیم که اولاً یأس و ناامیدی را از خود دور کنند و هیچگاه از ادای وظیفه اجتماعی خود کوتاهی ننمایند. این تذکر برای آنست که: عده از مردم در اثر بیش آمد های ناگواری که در پایان انتخابات باطل شده گذشته روی داد بکلی نا امید شده و مأیوس گردیده اند و این عده که باشوق و علاقه مخصوص تازه وارد میدان مبارزه انتخاباتی شده بودند متأسفانه باحوادثی روبرو شدند که هیچگاه تصور آنرا نمی نمودند و چون زحمات آنان بلا نتیجه مانده و به در رفت اکنون گوشه انزوار اختیار نموده و از نشاط عملی بکلی مہجور شده اند. اینان باید بدانند که دشمنان از خدا میخواهند که آنان در محیط یأس و ناامیدی بسر برده و ابدأ در انتخابات مداخله نکنند زیرا عدم مداخله آنان بر ضرر خودشان و بر نفع دشمنانشان تمام خواهد شد. مرد مسلمان و معتدین ابدأ در میدان مبارزه خسته نمیشود و هیچگاه نشاط عملی و فعالیت خود را از دست نمیدهد. چیزی که هست شخص مسلمان با هر فردی در خدمت پیش از شروع بعمل سود و زیان عمل را در ترازوی خرد میسنجد و قتیکه خیر و صلاح و منافع فردی و اجتماعی را در عمل احراز نمود وارد میدان عمل میشود و اگر در وهله اول باشکست روبرو شد بآن شکست از



حضرت آقای سید محمود طائفانی .

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

و اذاخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله
و بالوالدين احسانا و ذى القربى واليتامى والمساكين
و قولوا للناس حسنا و اقيموا الصلوة و اتوا الزكاة
ثم توليتهم الا قليلا منكم وانتم ههرون .

سورة بقره آیه ۷۸

ترجمه . متوجه باشید : آنگاه که بیان محکم بنی اسرائیل را بر این گرفتیم که جز خداوند را عبادت نکنید و در باره پدر و مادر و خویشان و یتیمها و مسکینان نیکی نمائید و نفع مردم سخن نیک گوئید و نماز را بجا دارید و زکوة را ادا نمائید پس از آن جز کمی از شما جملگی از این پیمان محکم روگردان شدید در حالیکه یکسره اعراض کننده بودید .

ميثاق از وثق است که معنای گره زدن و محکم کردن است بنا بر این ميثاق عهدیست که بوسیله عهد سپردن و سوگند یاد نمودن و مانند اینها محکم و لازم الاجرا کرد .

نمی‌توان این عهد را قرارداد مخصوصی داشت که در وقت معین بین پرورد کاروبنی اسرائیل منعقد شده باشد . تنها دستورات و وظایف هم لمة عهد و ميثاق گفته نمی‌شود . اموریکه بالفطره انسان متوجه نیک و بد آن است و می‌خواهد مطاب آن عمل نماید ولی عوامل دیگری مانع انجام آن است چون بوسیله دستورات شرعی محکم گردید و بوسیله برخورد بنتایج نیک و بد آن است تصمیم‌های ثانوی برای انجام آن گرفت عهدهای محکم است که از آن تعبیر ميثاق میشود . پس میتوان مقصود از اینگونه ميثاق هائیکه در قرآن ذکر شده مجموع این معانی یا بعضی از اینها باشد . بنی اسرائیل در دوران تاریخی و پست و بلندی‌های زندگی خود نتایج توحید در عبادت و توحید فکر و توفق و تعاون اجتماعی را که انسان بالفطره آن متوجه است و دستورات دینی برای آن است خوب احساس نمودند هر وقت دچار ضل و ذلت و پراکندگی شدند دانسته پس از پیدا شدن انتقادات باطل و شرک پراکندگی قوا بوده و هرگاه دارای قدرت و سعادت شدند در اثر توحید و تعاون بود .

اجزاء پراکنده عالم هم بوسیله همین ميثاق بهم پیوسته و متصل شده ذرات کوچک و کرات بزرگ تابع همین قانون و تعهدات هر جسمی نسبت به جسم دیگر محبت و جذب و اجذاب دارد و یکدیگر را محکم نگاه داشته و راه تکامل را پیش گرفته اند . جسم بزرگی نسبت به کوچک جاذب است و هم کوچکی نسبت به بزرگ محسن و مجذوب است و جملگی رو به هدف که توحید خالص و مطلق است دارند . پس اساس این ميثاق و پایه آن بر اصول طبیعت و فطرت است انسان هم که جزئی از عالم است به حسب زندگی فردی و اجتماعی باید تابع همین قانون و متوجه همین ميثاق باشد انسان بهر چه غیر از حق و کمال مطلق متوجه شود چون امور محدود است ناچار متوقف و ساکن میشود و استعداد وی ضایع و باطل میگردد و چون استعداد انسان بیحد و غیرمتناهی است آنچه بآن متوجه میشود او را میجوید باید غیرمتناهی در کمال باشد همین سر توحید است که چون همگی موحّد شدند دارای توحید قوا و فکر میشوند و در مرتبه ثانی توحید قوا و فکر استعداد فرد فردا می‌افزاید و ضعف و نقص هر فرد را دیگران جبران مینمایند و هر ذبحی حقش اداء مسگردد و هر چند ذبح حقش بزرگ باشد نباید مورد ستایش و عبادت قرار گیرد و چون صاحب حق مخلوق

و دارای نقص است باید نواقص آن جبران گردد و جبران نقص همان کلمه جامع احسان است که پس از عبادت خداوند نسبت به والدین باید مراعات شود که والدین وسیله و واسطه ارتباط با خویشان پدری و مادری می‌شوند و در نتیجه احسان و مراعات حقوق آنها کانون اولی احسان در میان جامعه که بمنزله سلول نخستین است تشکیل میشود و احسان در مرتبه دوم باندازه شعاع قرابت است نتیجه استحکام روابط قرابت بوسیله رشته‌های احسان که بهجت و وضع زمان و اشخاص مختلف است

تشکیل قوم و ملت متحدیست که روابط آن بر پایه احسان گذارده شده نه خوبشاوندانش فقط و هم نژادی یا محیط سرحدی و جغرافیائی . احسان تعبیر جامعی است از حسن روابط و این حسن روابط از خویشاوندی باید شروع شود که عواطف هم کمک کار آنست و این حسن روابط سرچشمه فعالیت و نشاط و برکت است . امیرالمؤمنین در باره آثار تعاون خویشاوندان میفرماید : تو یکدست برای کمک بآنها دراز می‌نمایی و در مقابل چندین دست بکمک تو گشوده میشود . در نتیجه آن بارهای سنگین زندگی سبک و گرده‌های سخت، آفت آسان میشود و حسن ظن و خوشبینی که موجب ازدیاد روح معاضدت است در همه آشکار میگردد .

و السافی طفلی که بی سر پرست مانده و از عواطف پدری در وقتیکه بشدت محتاج بآنست محروم گردیده اگر دیگران در باره او پدری نمایند نه تنها یکفرد بر ضایع گذاشته اند بلکه خطری برای حسن روابط عموم خواهد شد عواطف و حسن معاضدت و تعاون آمیخته با سرشت انسان است ولی در حال سکون و استمداد می‌باشد تا وقتیکه با تماس و اصطکاک با عواطف دیگران بیدار و فعال شود . باین جهت نوعا کسانیکه دارای اولاد نیستند از یکنوع عواطف رفق پدری محرومند طفلی هم که پدر ندیده اگر دیگران در باره او پدری نمایند امید و حسن ظن و محبت که سرچشمه زنده‌گی است مندرجا خشک میشود و بواسطه بی پدری چون دچار مشکلات و مصاحب گردید بجای این عواطف بیک بدبینی و حس انتقام جووی در او پیدا میشود و قوای خود را متمرکز می‌نماید که قدرتی بدست آورد تا انتقام جوئی نماید آنهم تنها نسبت بشخص یا فرد معینی نیست بلکه نسبت بهمه است حتی بکسانیکه بعد معارف و طرفدار او شده اند و این خود خطر و هذاب هولناکی برای ملل است که در تاریخ نمونه‌های بارزی دارد بیشتر کسانیکه قدرت و سلطه ای بدست آوردند . و بکشاکش و از میان بردن نفوس و اعراض دست کشورند و مللی را بضع و خون کشیدند از بچه بنیم‌هایی بوده که از عواطف پدری محروم بودند و جامعه هم نسبت بآن‌ها پدری ننموده .

و الساکین

کاروانی که با هم او بقصدی می‌روند خواه نخواه هر يك عهده دار وظیفه و شغلی است که مجموعا وسایل سفر را سهل می‌نماید و موجب سرعت حرکت و کوچ نمودن از منزل بمنزل دیگر است تا بسر منزل مقصود برسند اگر یکی از آنها وامانده و مسکین شد و از جهت توشه و مرکب حرکتش تبدیل بسکون گردید و دیگران اهمیت ندادند در پای دوم و سوم همین بی‌اعتنائی و لایقیدی را اجرا نمودند در نتیجه همه وامانده و ساکن بلکه مسکین خواهند شد .



صاحب اختیار و مدیر و سردبیر
 «شماره» نصرت اللہ نورمانی
 «۵۵ ریال»
 بهای اشتراک در کشور: سالیانه ۲۰۰ ریال - برای دانشجویان و کارگران ۱۵۰ ریال
 در خارج: سالیانه ۳۰۰ ریال

سال هرگز نیز از اسلام دینی اختیار این گزرا و پذیرفته نشود و او در روز قیامت از این کارگزاران است **ششم**

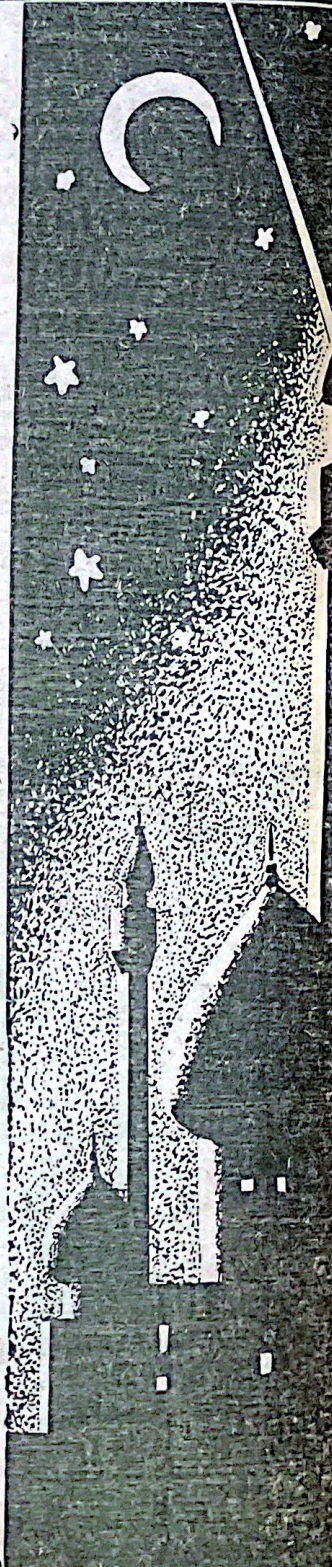
شماره سی و چهارم - شماره مسلسل ۲۷۶ - تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۲۸ مطابق ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۹

سرهای صمغخت • از اخبارات پاپه صمغخت

آسیب دیدگان بد بخت

مهرمانی دستگیری نموده و با تهیه وسایل زندگی، آنان را از چنگال اهریمن مرگ نجات دهند تا آنجا که کسانی که خود را بمیدان مبارزه انتخاباتی انداخته و میخواهند بهر وسیله که باشد کرسی های مجلس شورای ملی را اشغال نمایند اگر در حقیقت دلشان باین ملت بد بخت می سوزد و راستی میخواهند برای این ملت کار کنند بیایند همت نمایند و پیش از آنکه پولهای خود را در راه تحصیل کرسی مجلس بصرف برسانند محض خاطر خدا و برای حفظ نفوس محترمه باوضاع رقت آور فقرا و مستمندان رسیدگی نموده و آنها را از مرگ نجات دهند سپس بفکر نمایند که مجلس بیفتند آخر باید ملتی باشد که آنان از طرف آن ملت راست یا دروغ طمع نمایند که داشته باشند.. این اوضاع که پیش آمده است دارد اغلب افراد ملت را از بین می برد و تلف مینماید و اگر ادامه پیدا کند جز طبقه اول و دوم کسی نمیمانند بهر حال آژمندان میدان انتخابات اگر چه برای جلب نفوس و رباکاری هم باشد باید در این سرمای شدید با دستگیری از مستمندان، ملت دوستی خودشان را آشکار کنند تا مردم بدانند که اینان راستی ملت دوست و نوع خواهند والا با حرفهای دروغ و نویدهای بی اساس نمی توانند این افراد برهنه و لخت و بد بخت و فلک زده را از روی برهها و پشمها کشیده و بیای صندوق

سرمای طاقت فرسای زمستان امسال از یکسو و آغاز انتخابات طهران و حومه از سوی دیگر عرصه را بعلاقمندان کشور چنان تنگ نموده و مردم را بخود مشغول ساخته است که نظیر آن کمتر دیده شده است در این اثنا خبر وحشت انر سیل مهیب زاهدان که عده از برادران ما را در آن منطقه با مرگ هم آغوش ساخته و عده دیگر را بی خانمان ساخته است به مراتب تأثرات و گرفتاریهای روحی عموم مسلمانان افزوده است متعاقب اینهمه مصائب خبر ناکوار زلزله بلوک کنکاب بوشهر پرده گوش هر فرد مسلمانی را در دیده و قلوب همه را جریحه دار ساخته است اینهمه ناامایمات را چگونه میشود تحمل نمود آیا نشستن و تماشا کردن و یا تنها اظهار تأثر نمودن دردی را چاره میکند؟ .. آیا برابر این پیش آمدهای ناکوار شرعاً و عقلاً و وجداناً تکلیفی نداریم؟ .. بدیهی است که با تماشا کردن و اظهار تأسف دردی چاره نمیشود و تردیدی نیست که برابر این تصادف عجیب و دلخراش، هر يك از افراد ملت با اندازه توانائی خود مكلف است که بوظیفه شرعی و وجدانی خود عمل نماید باین ترتیب: باید اولاً صاحبان ثروت و خداوندان قدرت در این سرمای سخت از فقرا و مستمندان که در گوشه ویرانه ها با فجیعترین وضعی زندگی می کنند و هر ساعت انتظار مرگ را میکشند با کمال



حضرت آقای سید محمود طالقانی

اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

احتیاج خود بر گیرد و مازاد را برای استفاده دیگران رد نماید تا هم خود از اضطرابها و آلودگی های تمرکز سرمایه زیاد که موجب تورم موضعی و رکود فکری و انحطاط جسمی است پاک و آزاد شود هم مهر و محبت دیگران را جلب نماید و دست هر کسی بمنابع ثروت باز شود. باینجهت نام آن مالیکه مازاد زندگی و برای دستگیری دیگران است زکوة گفته می شود این آخرین پایه کاخ سعادت است که اگر دیگر پایه ها استوار باشد همین متزلزل شود امید به قسای آنها نباید داشت اضطراب حیات اقتصادی موجب اضطراب حسن روابط با خلق و خدایم می شود و فضائل را از میان میبرد و برای بدست آوردن سرمایه زندگی تن به روزالت داده میشود. بنی اسرائیل هر وقت که این پایه ها را محکم کردند ملتی قوی و محکم بودند که با جمعیت کم دول بزرگ از آنها حساب می بردند چون همه بایکی از این پایه ها متزلزل می شد و تعاون معنوی و مادی از میان میرفت بالطبع و قهراً مورد هجوم دیگران میشدند زیرا که مللی که در جوار هم زندگی میکنند مانند اجسام جامد نیستند که پست و بلندی هر یک در دیگری تاثیر نداشته باشد بلکه مانند مایعاتند که سطح هر قسمت آن پائین رفت مورد هجوم سطح مجاور میشود.

بنی اسرائیل هر وقت دچار عذاب و بلاء و مورد هجوم می شدند مصلحتین و بزرگان آنها را متوجه علل آن می نمودند و بیاد این عهدها می آمدند و نواقص و انحرافها را جبران می نمودند و توجه و اتحاد را محکم میسازدند ولی در اثر رو آوردن خوشی و سعادت سرگرم هوس ها و شهوات می شدند و از مقام توجه بچاهای شرک سرنگون می گشتند و احساسات و معارفت را از دست میدادند باز بلاء و مصیبت بشکل و صورت دیگری بر می گشت.

پس سرسعادت همین توجه و اتحاد و تعاون است و حیات و بقا چنانکه سراسر جهان گواه است نتیجه توجه و اتحاد است این معناراً همه می فهمند ولی اشتباه مردم در راه ها و طرق آنست می فهمند که حیات و سعادت نتیجه وحدت و توجه است ولی راه آنرا در مسلك های ساختگی و محیط های جغرافیایی و عناوین نژادی گمان میبرند با آنکه آنها امور ثابت و باقی نیست و راه آن وحدت فکر و معنا و حسن روابط است در همه شئون از رفتار و گفتار گرفته و توزیع عادلانه مال.

صدق الله العلی العظیم .

مال و ثروت شما جوانان رشید شما، اقتدار و تسلط شما و بالاخره این همه مواهب و امتیازات که بشما اعطا شده و گروهی از آن محروم مانده اند آزمایشی است که ناسرگام را از ازاب تشخیص دهد و پاکان را از ناپاک بدور دارد.

مسکین آنستکه چون اسباب و وسائل در دست ندارد مبتلا بسکون شده و استعدادش از کار افتاده است مانند بذری است که زمینه مساعد برای نمو و رشد ندارد و بسا با یک توجه و فراهم نمودن وسیله به حرکت آید و او خود بهره هائی بار آرد و ساکن های دیگر بر او به حرکت آورد سعادت و قدرت هر قومی بستگی مستقیم دارد با وسائل نمو و رشد استعدادها.

وقولوا للناس حسناً

زبان یگانه وسیله ربط معنویست یعنی هر فرد و قومی گوشه ای از حقیقت و سعادت را می یابد که آن دیگر نمی بیند و متوجه بهر هائی هستند که آن دیگر غافل است.

اگر زبانها از ابراز خیر و راهنمایی بسته باشد هجوم از بصیرت و بینائی همه جهات خیر و شر محروم میشوند اگر همه ارکان سعادت فراهم شود ولی زبانها از ابراز خیر و نیکی سسته گردد بمعروف امر نشود و از منکر نهی نگردد تمام دره های خیر و سعادت بسته خواهد شد و این یکی از موازین محکم حال و وضع هر قومی است که از روی آن درجه کمال و انحطاط بدست می آید. اگر همه بیکدیگر حق بدهند که خیر و معروف را اعلان نمایند و باز زبان از منکر باز دارند همه جا و هر محیطی مدرسه تربیت خواهد شد.

درجه دوم سلب این حق است. در درجه دوم یاد در درجه سوم که باید از این انحطاط بخدا پناه برد آنستکه زبانها برای نشان دادن راههای شرف و فساد باز شود و پیوسته در دلها تخم های فساد و زشتی کشت گردد. و اگر کسی راه خیر و صلاحها را بنمایاند چون مخالف شهوات دسته ایست زبانش را ببندند و بجای قولوا للناس حسناً بتوجه و بمن چه پاسخ شود

واقیموا الصلوة

بیاداشتن نماز آنستکه همه پیوسته وسیله ارتباط با خدا را بهر قدر که میتوانند فراهم سازند نه آنکه تنها خود نماز بخوانند تا ادامه دادن و تکرار این ارتباط که وسیله اتصال با حق و یاد آنست دلها را روشن گرداند و آثار شهوات و توجه بدنیا را از میان ببرد و در مقاصد و قواصل زندگی که خواه نخواست این ارتباط منقطع میشود متصل شود و پیوسته این ارتباط حیات تجدید شود و محیط و افکار را که کمبودت تأثرات و آلودگی دنیاتیره نموده باز و روشن گردد و انسان بخود آید و خود را که سر وجود بوده و در میان آرزوها و گردد و غبار هوسها فراموش شده را پیدا کند. باید در کلامه اقیموا که بیاداشتن و صلوة که شاید از صلوة و ارتباط است بیشتر دقت نمود

وآتوا الزکوة

خون اقتصادی که مایه حیات مادیست اگر در موضعی معرکز هد هم موجب دردهای موضعی میشود هم اوضاع هموم را مختل میسازد و موجب ضعف و سستی سایر اعضا میگردد. از سرمایه های مادی هر کسی پایه فراخور قدرت و



صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر
 نصرت اللہ نورانی
 «تکمیل»
 «۱۵ ریال»
 بهای اشتراک در کشور: سالیانہ ۲۰۰ ریال - برای دانشجو یان و کارگران ۱۵۰ ریال
 در خارج: سالیانہ ۳۰۰ ریال

سال
 ہرگز بزار اسلام دینی اختیار ان میں گراؤ پذیر نہیں ہو اور دروز قیمت از نا کاران اس سوال پر
 ششم

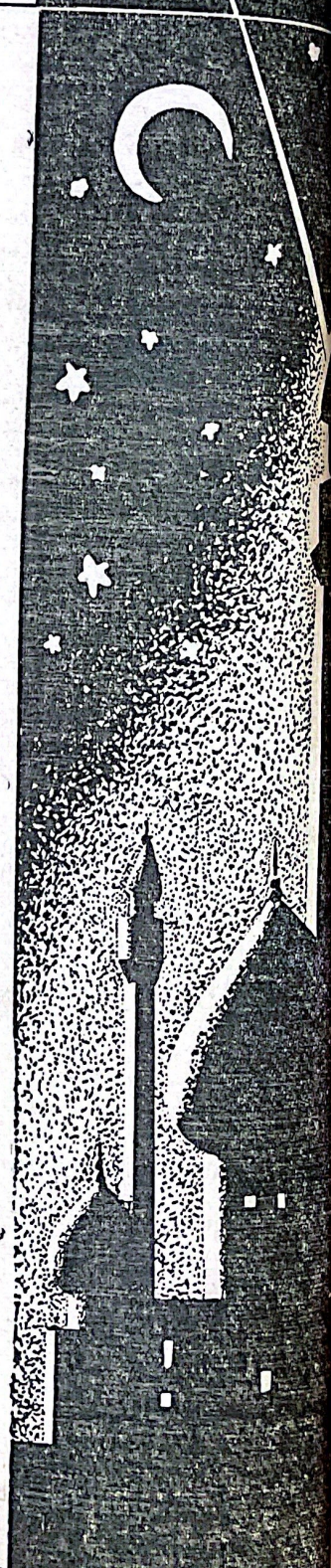
شماره سی و پنجم - شماره مسلسل ۲۷۷ - تاریخ ۲۱ بہمن ۱۳۲۸ مطابق ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۶۹

تحوّل؟ یا...؟ تقلب؟...

در قاموسهای عربی کلمه تحول با کلمه تقلب از حیث معنی گسائی مترادف نقل شده است و در خیلی از موارد از ہم دیگر متباین نقل گردیده است. چون امروز کلمه تحول وارد زبان گویندگان و سراوحه مقالات نویسندگان قرار گرفته است و هر کسی مطابق ذوق و سلیقه خود در پیرامون يك کلمه ای که اغلب گویندگان و نویسندگان از معنی حقیقی آن نا آگاہند مطالبی را بیان یا برشته نگارش میکشند لذا شایسته دیدیم که در این موضوع آنچه را میدانیم بنویسیم و بمعرض افکار عمومی بگذاریم پس بهتر آنست که قبلا معنی تحول را بدانیم سپس راه ایجاد تحول را بیان کنیم: اما معنی تحول بطوریکه در فرهنگهای عربی نوشته شده است و مقصود کسانیکه این کلمه را انتشار داده اند جز آن نیست چاره جوئی در امور است باین معنی و تئیکه کلافه امور شخصی یا اجتماعی بهم خورد و رشته کارها در هم برهم گردید يك یا چند نفر مدبر و مدیر برای پیدا کردن سر کلافه و انتظام امور بچاره جوئی پرداخته و آن شخص یا اجتماع را بوسیله پیدا کردن سر کلافه و انتظام امور از اضطرابی که دچار آن بوده اند مستخلص نمایند در اینجا گفته میشود: تحول فی الامور ای احتال.

که گاهی بمعنی تحول (نه بآن معناییکه بیان کردیم) استعمال میشود و گاهی بمعنی تصرف در امور بنحود لغواء بکار برده میشود مثلا وقتی که مشکلاتی پیش آمد و امور زندگی یا زندگانی فردی یا اجتماعی مختل گردید اشخاصی پیدا شوند و هر يك بنا اراده مخصوص خود و نظریات شخصی خویش در آن امور تصرف نماید در اینجا هم گفته میشود تقلب فی الامور ای تصرف فیها کیف شاه. پس از روشن شدن معنی تحول اکنون باید دید آن تحولی که امروز در نظر گرفته شده است بمعنی حقیقی خود استعمال میشود یا تقلبی است که بجای تحول استعمال میگردد؟ بعقیده ما تحولیکه نظر صائب علی حضرت همایونی شاهنشاه محبوب ما بایجاد آن تعلق گرفته است بمعنی حقیقی خود میباشد یعنی ذات مقدس همایونی میخواهد به دردهای اجتماع چاره شود و مردم بدبخت و فلک زده و بینوا از چنگال دیو فقر و فاقه رهایی یافته و مدارج ترقی و ارتقا را سیر کند و مانند سایر ملل زنده دنیا پیش رود و با کاروان بشر مترقی دوش بدوش مراحل زندگانی خود را سیر نماید ولی بدبختانه و متاسفانه مجربان این امر عظیم تحول را بان معنی استعمال نمیکنند و عملا تقلب را بجای تحول استعمال مینمایند

در لغت عرب يك کلمه دیگری هم هست



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

ولی همانطور که استعداد بیماری از داخله جسم زنده شروع می شود و کرم از درخت تولید می شود و برای نفوذ عوامل فناء راه باز می کند و جسم را آماده می نماید در بیکره اجتماع هم دوره انحطاط و بروز مرض از داخل شروع می شود، روح توحید که وحدت قواست سست می شود و در اثر آن خود بینی و خود پوستی و چشم داشتن بمنافع شخصی در افراد ظاهر می گردد و در آن کینه و عناد و بدبینی شروع می شود و در اثر آن بیکره اجتماع تجزیه می شود و دسته دسته می شوند و هر دسته که غالب شدند باز اردسته دیگر و کشتن و بیرون نمودن آنها می پردازند، و تمام قوا و استعدادهای افراد اجتماع برای اقیاء خود مصرف می شود (ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسکم) و تعدی و ستم گیری و از میان بردن حقوق رائج می گردد. (وان یاتوکم اساری ...)

محکمترین و قویترین استدلال است بر اینکه افراد و طبقات یک جامعه اگر افرادی با معنی از طبقات خود را از حقوق محروم دارد و با بکشتن آنها اقدام نماید یا افراد را از خانه و شهر بیرون نماید عضو خود را قطع کرده و اساس حیات خود را متزلزل نموده اینست که اگر همان فردی بدست رادیکران و اجانب با سیری ببرند همین مردم برای نجات آندادن اقدام می نمایند و برای آزادیشان پول میدهند و وارد مذاکرات با نمایندگان خارجی می شوند، و اکثر مردم آنطور ناراحت می گردند که اگر شده از دهات خود لقمه را باز می گیرند تا وسیله برای آزادی اسیران فراهم سازند، این برای چیست برای آنستکه احساس می کنند عضوی از آنها جدا شده که باید وصل شود، پس چه شده که جامعه و از گونی را یکبار و بدون مجوز قانونی افراد خود را از میان میبرد و اعضاء خود را جدا میسازد و بعضی را از خانه و آشیانه بیرون می نماید و ابدأ احساس بدرد نمی نماید، پس نتیجه کار و خرابی جامعه ای که باین سرحد تلاشی و تفرقه برسد چیست؟ همانست که در آیه و جمله بعد فرموده؟

ضمیر هو در (وهو محرم) ممکن است ضمیر شان باشد و ممکن است راجع بهرامی باشد که از محرم استفاده میشود یعنی آنچه بحقیقت بر شما حرام بوده بیرون راندن آنها است نه فدیة دادن و آزاد نمودن.

و اذاخذنا میثاقکم لاتسکون ذماتکم ولا تخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون ثم انتم هولاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقاً منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالانتم والعدوان وان یااتوکم اساری تفادوهم وهو محرم علیکم اخرجهم سورة بقره آیه ۷۹:

ترجمه - بیاد آرید آنگاه که پیمان محکم شمارا بر این گرفتیم که خون خود را بی جهت و رایکار مرزید و نفوس خود را از خانه و شهرهای خود بیرون نکنید پس از آن شما اقرار بر این نمودید در حالیکه گواهی میدادید. سپس هم-بین شما نفوس خود را میکشید و دستهای از خود را از خانه و زندگیشان بیرون می نمائید و بسبب بزه کاری و ستمکاری بر علیه آن دسته باهم کمک می نمائید با آنکه اگر آنها بحال اسیری سوی شما آیند برای رهائی آنها فدیة میدهید و حال آنکه آنچه بر شما مسلم حرام بود بیرون نمودن آنها بود:

آیه سابق برای تشکیل بیکره يك اجتماع زنده و فعال که تمام خواص حیاتی را مانند جسم زنده داشته باشد و شرایط اثباتی را بیان نمود که نخست توحید فکر و هدف بود و در مرحله دوم معاونت عمومی. در این آیه گویا تکمیل همان مطلب و تاکید وحدت اجتماعی است بصورت بیان شرایط منفی یعنی در آیه اول اساس و پایه اجتماع که وحدت و تعاون و هم آهنگی است ریخته شده و در این آیه شرایط بقاء و حفظ آن ذکر گردیده. باینجهت همرا مانند یکنفس مورد خطاب قرار داده و همانطور که حفظ و حراست هر عضو برای دیگر اعضاء طبیعی و غریزی است بطوریکه بی اختیار و بدون اراده برای دفاع از یکدیگر برمیخیزند چنانکه دست برای دفاع از چشم حرکت میکنند و پا برای حفظ اعضاء دیگر بدن پیش میرود یا فرار می نماید و گوش برای شنیدن وسیله علاج آماده می شود و مغز و فکر و اعصاب همه برای چاره جوئی يك عضو کوچک بکار می افتند همچنین است افراد و طبقات مجتمع که پس از آنکه صورت اجتماعی تکوین شد باید برای حفظ و حراست یکدیگر میکوشند - پس خود داری از ریختن خون یکدیگر و تعطیل سایر اعضاء پیمان و عهد محکمی است که مانند آیه قبل از آن بميثاق تعبیر شده (با همان توضیحی که در باره کلمه ميثاق گذشت) بنابراین از دستوراتی که راجع به حفظ جان و مال و شرافت و حقوق افراد است تعبیر بميثاق شده. و در مرتبه دوم پس از اخذ ميثاق که متوجه آثار و نتایج آن شده اند و این حدود و حقوق فطری را با عقل نیز سنجیدند اقرار و اعتراف با اهمیت و صحت آن نموده اند (ثم اقررتم) و در مرحله سوم که آثار آنرا که پیشرفت در کمال و قدرت و سعادت است بچشم دیدند بر آن گواهی دادند (وانتم تشهدون)

در چند شماره اخیر غلط های مطبوعه ای در قسمت تفسیر پیش آمده که خوانندگان صحیح بعضی از آنها می توانند با دقت متوجه شوند از جمله در تفسیر شماره گذشته کلمه توحید در چند مورد توجیه نوشته شده.

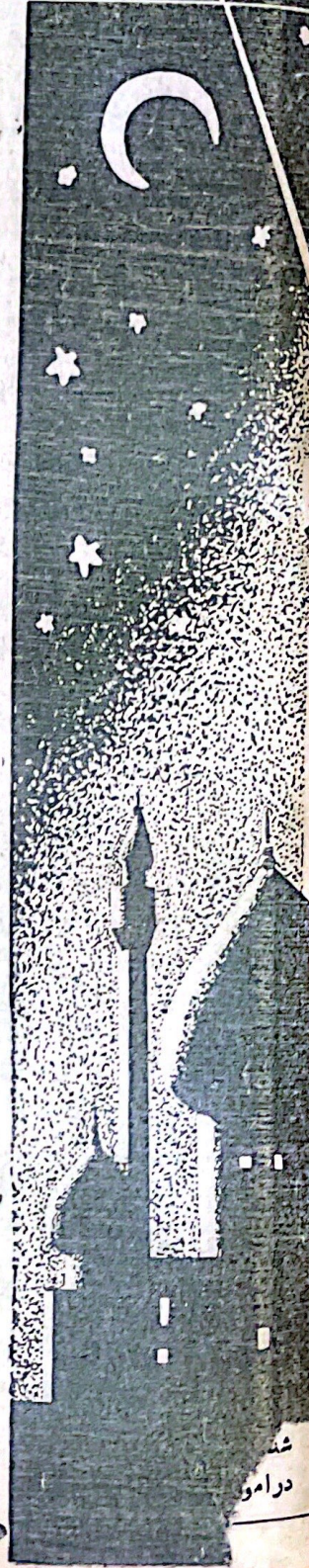
شماره بی و هفتم - شماره مسلسل ۲۷۹ - تاریخ پنجم اسفند ۱۳۲۸ مطابق ششم جمادی الاولی ۱۳۶۹

خدا باید این ملت بیچاره و این کشور

بی صاحب را در این دوره شانزدهم از آسیب مجلس شورای
حفظ کند!

ملت انتخاب نشده اند. میدانند که لیست آنرا خود او تهیه نموده و با وسایلی که در دست داشته همانها را از صندوق خارج و بگردن ملت تحمیل نموده است اگر مجلس مورد خطاب قرار گیرد دلیل عین مدعا خواهد بود معلوم است که چه جوانی داده خواهد شد و چگونه قانون را ملعبه خود خواهد ساخت ؟ ... بلی تنها ملجائی که هست و ممکن است ان ملجا بداد مردم برسد ذات مقدس همایونی است که بموجب قانون میتواند یک چنین مجلس رسوا را منحل نموده و بقلوب جریحه دار ملت مرهم بگذارد و الا جز دعا و نضرع بدرگاه متعال چاره دیگر نیست. هفته گذشته در ظرف یکی دو ساعت اعتبار نامه نود و هفت نفر از نمایندگان که غلب آنها تحمیلی است تصویب شده. ومعنی این تصویب مشت محکم بدهان ملت بی بیچاره زدن است این آقایان که با تصویب اعتبار نامه های یکدیگر کرسیهای مجلس را نداد و سال خراب شدند باید بدانند که خدای این ملت در کسینگاه است ناله مظلومان اثر خود را خواهد بخشید ما معتقدیم که دست انتقام از آستین عدل الهی دیر یا زود بیرون آمده و کسانیرا که مایه بی آبرویی این ملت شده اند به کیفر خود میرساند.

کا این ملت از شکایت و تضرع بدستگاه هیئت حاکمه گذشته است باید عموماً دست دعا بدرگاه خدای توانا بلند نموده و از درگاه ربوبیتش خواستار شوند که نظر لطفی بآنها و کشور بصاحب آنها نموده و همه را از شر این مجلس که اغلب نمایندگانش بازور سر نیزه منتصب شده اند محفوظ بدارد. راستی مایه حیرت و تعجب است که اینهمه نکایات و تضرعاتی که چه بوسیله تلگرافات متواتره و چه بوسیله عرایض مفصله از طرف ملت بدبخت و بیچاره شده است و هنوز هم ادامه دارد بهیچوجه مورد توجه دستگاه هیئت حاکمه قرار نمیگیرد باید هم نکیرد زیرا مرکز نزل مملکت که مجلس شورا است و قتیکه خراب شد باید چنین باشد چنانکه خود مجلس از پایه خراب باشد دستگاه هیئت حاکمه آن کشور باید بحرف هیچکس گوش ندهد. مجلسی که باید نمایندگان آن از طرف ملت انتخاب شوند با کم سال تأسف از طرف دیگران معین و منتصب شده اند در این صورت اینهمه شکایات و تظلمات را که باید رسیدگی کند؟ ... اگر دولت طرف خطاب باشد خود دولت میدانند که حق بجانب شکایت کنندگان است و میدانند که اکثر این نمایندگان از طرف



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

و نسیق هم کوشیدند و هر يك دسته ابرا تابع خود قرار دادند نخست در تاریخ ۹۷۴ قبل از میلاد دو فرقه جنوبی و شمالی شدند دو سبط آنها با پشویان و رسوم خود جنوبی شدند و ده سبط و آنها با پشویان و بدع خود شمالی گردیدند و قوای خود را مصروف نمودند و تزیین خود ساختند با آنکه دشمنان با مراقبت تمام در کمین این قوم موحده مقرر بودند اینها سرگرم اختلافات و زد و خورد ها بودند که ناگهان از هر سو مورد تهاجم اجانب واقع شدند از یکسو بابیها و آشوریها از سوی دیگر دمشقها و از سوی دیگر فینیقیها و مصریها بر آنها حمله بردند ملک و دین و معابد با شکوه و قوم آنها مانند کشتی که دچار تلاطم امواج مختلف گردید و هر قوم و ملتی که بر آنها غالب می شود مرد و زن آنها را به بندگی میبردند و شهرها را خراب می نمودند در سال ۷۳۲ قبل از میلاد پادشاه اسرائیل خواست کشور را جمع نماید و پراکنده گسی را از میان ببرد مجبور شد از پادشاه کافر مصر استمداد نماید ولی هنوز کمک پادشاه مصر در جریان تصویب بود که سارکن دوم پادشاه نینوا با سپاه جرار خود بر فلسطین حمله نمود و شهر مقدس شومرون را خراب کرد و ده سبط بنی اسرائیل را اسیر نمود و بنینوا برد.

هنوز غبار ذلت و فلاکت این اسیری از چهره آنها بر طرف نشده بود که در سال ۵۶۸ قبل از میلاد بنو کد نصر (بخت النصر) بر آنها حمله نموده و در سراسر فلسطین قتل عام نمود و بیت المقدس را خراب کرده ۷۰۰۰۰ هفتاد هزار آنها را اسیر نموده بیابان برد که از آن جمله دانیال پیمبر بود هفتاد سال مدت این اسارت طول کشید تا کورش بزرگ پادشاه ایران و ساطت نموده خلاص شدند، اسارتها و پراکنده گیهای بنی اسرائیل از طرف مصریها و رومیها خود داستان جداگانه است.

«أفؤمنون بفض الكتاب...» مسلمانها هم اگر بخوانند بیش از این سر نوشت یهود مبتلا نشوند باید تمام و کمال دین را آنطور که هست بنمایانند و نقشه و هندسه حکمی آنرا که در میان کتاهها و افکار بزرگان دین شده و گردد و غبار غفلت و سیاست و خود خواهی آنرا پوشانده آشکار سازند و با اجتهاد زنده زمان و اوضاع زمان را با آن منطبق نمایند نه آنرا بازمان. آن هم بگونه خود باختگی وضعف نفس و رأی است که بعضی نیم مسلمانان می کوشند تا دین را با اوضاع زمان و زندگی دنیای امروز تطبیق دهند نقشه و هندسه دین برای تطبیق با دنیا نیست بلکه منطبق نمودن زندگی با آنست «ولو اتبع الحق أهوائهم أفسدت السموات والأرض» همانطور که دین زنده و باقی اسلام و وظائف فردی را بیان نموده، در باره نقشه حکومت و قضاء و حدود و اقتصادیات و تربیت سپاهی و روابط با دولت احکام کلی و جزئی زنده دارد که آنها را واجبات و وظائف حتمی است که باید بدست عموم انجام گیرد و حفظ حدود و اموال عمومی و تجهیزات و اجراء حدود مانند عموم واجبات واجب است پس مقدمه این واجبات که ایجاد قدرت و تشکیل حکومت است نیز واجب است و افرادی که نماینده افکار متدینین و مجری حدود خداوندند هیئت حا که مدینه فاضله اسلامی که تا وقتیکه جامع شرایط و سرپرست حقیقی و یاسانجامه مسلمانان بودند اطاعت او امر آنها واجب است و بمجرد انحراف عصیان و شورش بر او عموم واجب است بحث هر يك از این مسائل مطلب و باب جداگانه است مقصود این است که کتاب کامل مجموعه این دستورات و وظائف و نقشه است که توجه و اجراء بعضی آن دون بعضی دیگر همان ایمان بعضی و کفر بعضی است که جز ذلت و خواری و دورویی و نفاق و تملق و تجزیه قوا چیزی در بر ندارند در روز قیامت هم بنتیجه و آثار این گناه بزرگ که شدید ترین عذاب است می رسند.

بنی اسرائیل تا وقتیکه دین و دستورات را همانطور که بود عمل می نمودند وحدت قوای آنها مصون بود و ملک و سلطنت و قدرتی چون ملک سلیمان و داود ایجاد نمودند که دور و نزدیک با آنها تقرب می جست و منابع طبیعت در دسترس آنها قرار گرفت و درهای خیر بروشان باز شد و قوای جن و انس و متمدن و متوحش را استخدام نمودند ولی بتدریج که آداب و رسوم و عقاید ملل مشرک و همجوار در میان آنها رخنه نموده و عقاید مصریها و فینیقیها در میان آنها راه یافت و افکارشان متشتت شد و درهای تاویل که برای اعمال احکام بود بروشان باز شد و بعضی کتاب ایمان آوردند و بعضی کافر شدند تجزیه شدند، بعد از آن ملک و سلطنت سلیمانی پشویان در امور جزئی در اثر خود خواهی بجان هم افتادند و به تکفیر

نعمت بهشت بر این هشت تن حرام است .

آنکس که به استعمار نوشابه نوشد و آنکس که به سخن جینی پردازد و آنکس که ناموس خویش بفروشد و آنکس که بنام پاسمانی دست غارت پیش آورد و آن مرد که روش زنان جوید و کار زنان کند و آن تیره بخت که صندوق مزار بشکافد و کفن مردگان بر آورد و آنکس که از خویشان و خویشاوندان دوری گزیند و آنکس که اراده خود را در مسیولیت های حیوانی مؤثر شمارد و چشم به «قضا» و «قدر» بدوزد .
حضرت رسول (ص)



صاحب امتیاز و مدیر و مدیر «ریال»
 نصرت اللہ نور پانی
 ہمای اشترک در کشور؛ سالیانہ ۲۰۰ ریال - برای دانشجو یان و کارگران ۱۵۰ ریال
 در خارج؛ سالیانہ ۳۰۰ ریال

سال ہرگز از اسلام دینی اختیار آن بین گران و پذیرفته شود و در روز قیامت از زبان کارکنان سوزا لگرن
 ششم

شماره سی و ششم - شماره مسلسل - ۲۸۰ - تاریخ دوازدهم - اکتوبر ۱۳۲۸ مطابق سیزدهم جمادی الاولی ۱۳۶۹

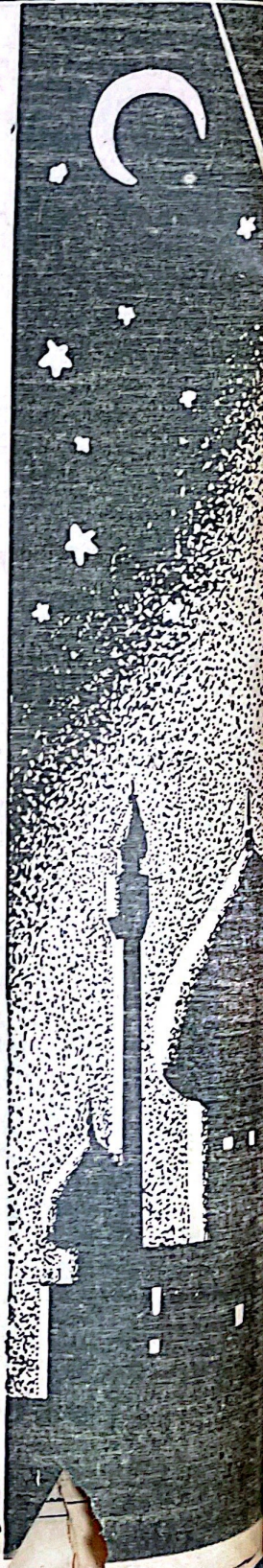
در اطراف گذشته شدن ۵۰ ہزار نفر مسلمان در کلکتہ

بکمان ما روان پاک آن بانوی معظمہ و ارواح
 مقدسہ بشوایان دین از اوضاع دلخراش مسلمین
 امروز متأثرند. زیرا ہفتہ گذشتہ رادیو کراچی
 خبری را انتشار داد کہ قلوب تمام اہل اسلام
 را جریحه دار نموده و آن خبر عبارت است از
 گذشتہ شدن ۵۰ ہزار نفر مسلمان بدست ہندوہای
 بت پرست کلکتہ کہ این عمل را در این عصر
 تمدن! عصر دانش! عصر فرهنگ! جز یک عمل
 وحشیانہ و یک وحشیگری ستمگرانہ بہیچ
 محملی نمی توان حمل نمود.

اولا ما از دوات ہندوستان ہرچگاہ
 انتظار نداشتیم کہ بعد از آنہمہ کشتارہا کہ در
 موقع تقسیم کشور ہندوستان بدو کشور ہندوستان
 و پاکستان بمل آمد با داشتن سیاستمداران
 عاقل یک چنین عمل وحشیانہ در آن کشور
 جدید البناہ مکرر شود نائیا اگر قضیہ کشمیر
 باعث این سیاست شوم شدہ کہ برای ترعیب
 مسلمین دستور داده شدہ کہ ۵۰ ہزار نفر مسلمان را
 از زن و بچہ و عاجز و ناتوان بمسلسل بستہ و با
 باسطور قصابی ہمہ آنہارا بکشند تا حدی از مسلمانان
 نتوانند راجع بالحاق کشمیر بہ پاکستان اظهار تمایل
 نمایند بسیار اشتباہ نمودہ اند زیرا با گذشتہ
 آن عدہ از مسلمانان احساسات چہار صد

بمناسبت تصادف امروز باروز وفات حضرت
 صدیقہ طاہر سلام اللہ علیہا لازم بود کہ مقالہ
 اساسی خود را بہ بیان شمعہ ای از مزایای شخصیت
 ممتازہ آن بانوی معظمہ کہ در سر لوحہ
 تاریخ اسلام درخشان ترین شخصیتہا می باشد
 تخصیص دہیم و از صفات برجستہ آن خاتون
 مکرمہ کہ برای بانوان اسلامی بہترین سرمشقہای
 زندگی و زندگانی بشمار میرود مختصری برشتہ
 نگارش بکشیم ولی در اثر بیش آمدن موضوع
 دیگری نمی توانیم از آن موضوع صرف نظر
 نمودہ و بہ بیان موضوع دیگری پردازیم پس
 در این روز عزا محض ادای وظیفہ بسا نہایت
 تأثر مصیبت واردہ بر خاندان عصمت و طہارت
 را بعموم اہل اسلام و خصوص فرزندان فاطمہ
 (ع) تسلیت گفتہ و از درگاہ احدیت مسئلت
 مینمائیم کہ جامعہ مسلمین دنیا را از
 آسیب و گزند دشمنان اسلام محفوظ داشته و
 روز بروز بر عظمت مسلمانان بیفزاید و دستہای
 ناپاک و ایادی سفاک دشمنان اسلام را از میان
 افراد مسلمین جہان برای ہمیشہ قطع و نابود
 فرماید.

امروز روز وفات حضرت صدیقہ علیہا السلام
 است و عموم علاقہ مندان، مجالس و محافل عزا
 تشکیل دادہ و بنوحہ و گریہ پرداختہ اند.



اقتباس از درس تفسیر قرآن

شبهای جمعه در خیابان اسلامبول مسجد هدایت

نیکویی و روح زشتی روح شهوت روح غضب روح ایبات روح کفر روح پاکی و مبدء خلق و اعمال هر کس یکی از این ارواح است و در نفوس بیشتر مردم متوسط در کمال بحسب اوقات و اوضاع روحهای مختلف حکومت مینماید و هر قدر انسان عالیتر و کاملتر گردد روح عالیتری در او ظهور مینماید که روحهای دیگر را تحت نفوذ و حکومت خود قرار میدهد و با فعالیت و استقلال آنها را ضعیف مینماید و در مردمان وارسته و بزرگان روح طهارت غالب است که تا حدی منطق و فکر و اعمال را پاک نگاه میدارد ولی اغلب بطور دائم و باقی نیست و در اوقات غفلت و بی توجهی ممکن است دچار لغزش و اشتباه بشوند ولی چون ملکه طهارت غالب شد مالک نفس و قوا گردید بطوریکه همواره او را در بر تو عصمت در هر حال نگاه داشت و از لغو و آلوده گسی بطور خودکار نگه داری نمود روح قدس در آن طلوع مینماید و چون طهارت و پاکی و برکات بیو نه خاصیت و اثر این حقیقت و مرتبه است تمام روح القدس نامیده میشود و در این مقام گسرد و غبار طبیعت و آلوده گی های ماده بساحت قدس انسان نرسد و دامن کبر باقی اش برتر از آن است که در دست رس و زش بادهای شهوات و آلودگی آنها قرار گیرد.

این مقام و مرتبه در عین آنکه مرتبه ای از تکامل نفس و قوای روحی انسان است مبدعی خارج از ذات انسان دارد که نام فرشته روح القدس و یا جبرائیل است که گاه گاه با پیوسته در آن روح مستعد پاک آسمان می گزیند.

از جمله وایدنانه بروح القدس، فهمیده میشود که روح القدس که کار و تقویت کننده روح مسیح بوده و بر سایر قوای وی که از جنبه طبیعت بشری دارا بوده متفوق گردیده با بر قوای و ارواح دیگران که مانع بپوشند و نفوذ آن در مستعدین میباشد تایید شده و لای ملازمت و پیوسته گسی کامل و تمام آن فهمیده نمی شود در آخرین مرحله کمال انسان که ختم نبوت و کمالات است این مبدء عالی روح القدس بآن حد تنزل نموده که صورت آن در ادراک بصری و صورت آن در ادراک سمعی محسوس گردید باین جهت نبوت و پیغمبری که از اولین اتصال بروح القدس شروع میشود باین حد ختم گردید. با این بیان مجمل و ساده بسیاری از تفسیرها و معانی مختلف که برای روح القدس شده معلوم و حل میشود بوسیله تایید روح القدس رجعه نفس یکسره بر میگردد و چنین شخصیت مؤید برتر از عوامل طبیعت و تاثیرات آن میشود و دارای نیروی خارق عادیات و اوضاع طبیعت میشود و همان طور که روح عقل و تشخیص ذاتا بر روح غضب و غضب ذاتا بر روح شهوت غالب است روح قدس نیز ذاتا برتر و غالب بر نفوس دیگر است و فتح نهایی با او میباشد و بواسطه

دو لقا آئینا موسی الکتاب و قینانم مده بالرسول و آئینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس انکما جائکم رسول بالانہوی انفسکم استکبرتم فریقا کذبتم و فریقا تقتلون - آیه ۸۲ سوره بقره -

ترجمه: براهتی ما بموسی کتاب دادیم و بعد از وی در پیرو او پیغمبری پس از پیغمبری قرار دادیم و عیسی فرزند مریم نشانه های روشن و آشکار دادیم و او را بوسیله روح القدس تائید نمودیم. آیا هر زمان که شما را پیغمبری آمد و آنچه آورد موافق هوای نفوس شما نبود تکبیر و سرکشی نمودید پس دسته ای را تکذیب نمودید و دسته ای را میکشید؟! شرح و تفسیر کلمات و مطالب - لام سو کند و قد تعینق و تاکید برای اهمیت و لزوم فرستادن کتاب و بعثت پیغمبران است که مانند قوانین و نوامیس ثابت در نظام کل لازم و واجب میباشد. مقصود از کتاب (سابقا ذکر شده) شریعت و قوانین است بهمین جهت بموسی در اینجا اختصاص داده شده و راجع بعیسی بینات نامیده شده. قینا یعنی پیوسته از ققاء آوردیم ققاء پشت سر است و کسیکه در ققاء است مراقب رفت و راه مقدم میباشد و او را از دیده پنهان نمیدارد این جمله اشاره بآنستکه اولاً پیغمبران از حیث مقصد پیرو یکدیگر بودند و در اساس باهم اختلاف نداشتند و هر بعدی در پی قبلی بوده و هر قبلی راه را برای بعدی باز و آماده می نموده و تائید آنکه هنوز آثار گذشته از میان نرفته و از چشم پوشیده نشده بعدی ظاهر می شده. عیسی را منتسب ب مادر نمود برای اشاره بآنکه انتساب مادی و استعدادی او فقط از جهت قابل بوده مریم کلمه بهرانی است گویند بمعنای خادمه با اخلاصی است چون بحسب نذر مادر خدمتگذار معید بوده. تائید یعنی تقویت و تثبیت مشتق از ایدو و یا آد است. بینات جمع بینه و از بان است که بمعنای مفصل شدن و جدا گشتن است معجزه و برهان و گواه را بینه می گویند.

چون حق و باطل را از هم جدا و آشکار میگردد و نور که سطح و رنگ اجسام را روشن و متمیز می نماید مبین است، ساختمان و شخصیت و رفتار و گفتار و اعمال خارق العاده مسیح مبین و متمیز حق و باطل و صورت و معنا و روح و ماده است که همیشه در نظر مردم مختلط و آمیخته بیکدیگر است و باهم اشتباه میشود. روح بحسب لغت مبدء و منشا خلق و عمل است که حرکات ظاهر از آب مبدء میباشد و اشتقاق آن باریج که بمعنای باد است یکی است و همانطور که حرکات و تحریکات متنوع باد محسوس و خود آن غیر محسوس است جمله حرکات و اعمال انسان هم مستند بمبدء غیر محسوس و فعال است که بحسب لغت روح گفته میشود.

چنانکه میگویند روح خوشبینی و روح بدبینی و روح